

تحلیلِ رمان‌های آرمانس^۱ استاندال و تام جونز^۲ هنری فیلدینگ^۳ براساسِ نظریاتِ زیگموند فروید

مهدی ممتحن*

نسرین دفترچی**

چکیده

زیگموند فروید - پدر روانکاوی - به دنبال تفسیر روانکاوانه تجلی ناخودآگاه نویسنده در متن ادبی بود؛ و از این طریق، اثر ادبی را به نیابت از نویسنده بر روی دیوان روانکاوی خویش می‌نهاد و از ورای خوانشی عمیق، در جست‌وجوی نشانه‌هایی از حضور ناخودآگاه نویسنده بود و متن ادبی را به سخن وامی‌داشت تا از اسرار ناخودآگاهی که هم به نویسنده تعلق داشت و هم مجموعه نشانه‌های ناخودآگاه بشری محسوب می‌شد، پرده بردارد. هنری فیلدینگ، رمان تام جونز، کودکی سرراهی را در سال ۱۷۴۹ به چاپ رساند که ماجرای زندگی تام جونز سرراهی را به تصویر می‌کشد، پسری خوش‌مشرَب و ساده‌دل که عاشق دختر همسایه خود به نام سوفیا وسترن می‌شود. به موازات آن، رمان آرمانس یا چند صحنه از سالن پاریسی استاندال - نویسنده فرانسوی قرن نوزدهم - نیز نمونه بارزی از نمایش تصویرهای ناخودآگاه بشری از ورای ماجرای عشق اکتاو دو مالپور و آرمانس دو زوهیلف تجلی می‌یابد. در این مقاله برآنیم این دو رمان را با نگاهی روانکاوانه از دیدگاه زیگموند فروید بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، روانکاوی مدرن، نظریات زیگموند فروید، اثر ادبی، ضمیر ناخودآگاه، رفتار، عقده اُدیپ.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت.

** مدرس دانشگاه سراسری تبریز و دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فرانسه.

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۸۸/۸/۱۱

Dr.momtahn@gmail.com

مقدمه

در قرن بیستم میلادی، نظریات زیگموند فروید^۱ در زمینه نقد مطرح و اهمیت ناخودآگاه و نقش آن در زمینه نقد ادبی آشکار شد؛ و به این ترتیب، نقد ادبی وارد حیطه نوینی از سبک بررسی آثار ادبی شد جایگاه نویسنده در درجه اول ارزشمندی واقع شد، ناخودآگاه نویسنده فرمان داور هنر را در دست گرفت، و منتقد نیز به نوبه خود بر این اصل واقف شد. زیگموند فروید، نخستین فردی بود که این مسئله را از دیدگاه روانکاوی مطرح کرد. او رفتارهای انسان را تحت تأثیر انگیزه‌های ضمیر ناخودآگاه در نظر می‌گرفت و اذعان می‌داشت که افکار و خاطرات هر کسی می‌تواند در ضمیر ناخودآگاه ریشه دواند. این روانکاو به مرور مبحث ناخودآگاه را وارد حیطه ادبیات کرد و در این مرحله از فعالیت خود، آثار ادبی را بر روی دیوان روانکاوی خود قرار داد. او جنبه‌های ظهور ناخودآگاه نویسنده را در اثر بررسی کرد و نشان داد که شاهکارهای ادبی نویسندگان هر عصری، بهترین مرجع برای شناخت ناخودآگاه بشری محسوب می‌شوند. وی اعتقاد داشت که حضور ناخودآگاه در برخی از آثار ادبی، جلوه‌های پنهان ناخودآگاه بشر را نمایان می‌کنند. به عنوان مثال، فروید، سوفوکل^۲ را نخستین کسی معرفی می‌کند که به «عقدۀ ادیپ» پی برده است. به این ترتیب، با ادبیات می‌توان ناگفته‌هایی را درباره روان بشر بیان کرد. سپس، ماری بُناپارت^۳ در تحلیل آثار ادگار آلن پو، با استناد به زندگی‌نامه نویسنده، محتوای اثر را تفسیر کرد. با این نگرش، ادبیات در خدمت آزمایش‌های روان‌شناختی قرار گرفت. بعد از فروید، کارل گوستاو یونگ نیز مبحث «ناخودآگاه جمعی» را مطرح کرد و اذعان داشت که کهن‌الگوهایی وجود دارند که با آنها می‌توان جنبه‌های «ناخودآگاه جمعی» را نمایان کرد. تا اینکه، ژاک لاکان به جست‌وجوی ساختارهای سازنده ضمیر ناخودآگاه بشری از ورای الگوهای زبانی پرداخت. او هم اذعان داشت که ساختارهای ضمیر ناخودآگاه در زیر نقاب ساختارهای زبان‌شناختی حبس شده‌اند

1. Freud
3. Marie Bonaparte

2. Sophocle
4. Edgar Alain Poe

(کهنمویی‌پور^۱ و خطاط^۲، ۱۳۷۸: ۱۵۶). در هر حال، راهی نو برای منتقدان ادبی گشوده شد و نظریات روان‌شناسی در حیطه تحلیل‌های ادبی ریشه دواند. براساس این باورها، متن ادبی، تکه‌هایی از ناخودآگاه نویسنده را در خود پنهان دارد که می‌تواند در شناخت ناخودآگاه بشری مؤثر واقع شود.

تام جونز^۳ هنری فیلدینگ^۴، یکی از شاهکارهای بزرگ طنز ادبیات انگلیسی محسوب می‌شود که می‌توان آن را به صورت داستان عاشقانه طنز توصیف کرد. اهمیت این اثر، در ارائه تصویر گسترده‌ای از دوران نویسنده و در درجه اول نمایش نقاط ضعف انسان‌ها است که در آن، نویسنده با سبکی نو در عصر خویش تاریخ را به تصویر درمی‌آورد و طبیعت و فطرت را بهانه‌ای برای نوشتاری متفاوت می‌یابد. درحقیقت، فیلدینگ می‌خواست ساختار روایت مرسوم زمان خویش را با طرح مفاهیمی چون «روایت» و «کشف هویت واقعی» تغییر دهد و متحول کند. شخصیت تام، میلاد شخصیتی عمیق را نوید می‌دهد که راز تضادهای ناخودآگاه بشری را در هستی کاغذین خویش نهان دارد. تأثیر تضاد با حضور برادر ناتنی‌اش، بلیفیل، اوج می‌گیرد و با حضور معشوقه‌اش سوفیا رنگ می‌بازد و در گردونه تکرار تجربیات عشق‌های مکرر، به چالشی عبث تبدیل می‌شود. عناصر داستانی رمان فیلدینگ، تابلویی از تضادهای بشری را به تصویر می‌کشد و از این رو قالبی برای کاوشی روانکاوانه ارائه می‌دهد.

در کنار این اثر می‌توان از رمان آرمانس^۵ استاندال^۶ نام برد که چهارچوبی تقریباً مشابه در ادبیات فرانسه دارد. این رمان طنز عاشقانه، دغدغه‌های اکتاو مالیور^۷ - جوانی کم‌حرف اما باهوش - را به تصویر درمی‌آورد که سهم خود از احساسات بشری را در تار و پود وجودی

1. Kahnnamouipour, Jaleh

2. Khattat, Nasrin

3. The History of Tom Jones, A Foundling

4. Henry Fielding

5. Armans ouquelques sciens d'un Jalon de Paris

6. Stendhal

7. Octave de Malivert

تضادآمیز خلاصه می‌کند. او با مجموعه‌ای از سرنخ‌های رفتاری، در هزارتوی عشق راه گم می‌کند و از کشفِ هویتِ خویش ناتوان می‌ماند. عشقِ آرمانس - زیباییِ روسی - نمی‌تواند او را از سردرگمی نجات دهد و روح طغیانگرش را مرهمی باشد. ساختار پیچیده این رمان، پازلی از تکه‌های پراکنده دورنمای ناخودآگاه را ترسیم می‌کند که مجال برای شناختِ پنهان‌خانه بشری به‌شمار می‌رود. اینک، با استناد به این دو رمان - که ذکر آنها رفت - روشِ فرویدی را سرلوحه نگرشی روانکاوانه قرار می‌دهیم تا جنبه‌های ناخودآگاه نویسنده و درعین‌حال، ناخودآگاه بشری در لابه‌لای این دو اثر را تحلیل کنیم.

۱. ماهیتِ ناخودآگاه و عملکرد آن در حیطه ادبیات

در آغاز، برای درکِ بهترِ موضوع، تاریخچه باورهای فلسفی در بابِ ماهیتِ ضمیرِ ناخودآگاه را به‌اجمال توضیح می‌دهیم: ابتدا باور بر این بود که ناخودآگاه، «منِ دیگری» است که در وجود هر انسانی قرار دارد. در قرنِ هفدهم، لایبنز، در اعتراض به دکارت، عملکردِ ناخودآگاه را در برابرِ ضمیرِ خودآگاه قرار داد. او اظهار داشت که هر آنچه در زیر نگاه از توجه ضمیرِ خودآگاه دور می‌ماند، به ضمیرِ ناخودآگاه انتقال می‌یابد. این نظریه، به‌عنوان مسئله‌ای اساسی، محورِ مباحثِ فیلسوفانِ مکتبِ رماتیک قرار گرفت. شیلینگ، نخستین فیلسوفِ رماتیکی است که ناخودآگاه را پایه فعالیت‌های بشری معرفی کرد. شوپنهاور نیز ضمیرِ ناخودآگاه را به مبحثِ «اراده کورکورانه» پیوند زد. از نظر رماتیک‌گرایان، ضمیرِ ناخودآگاه در پیوند با ضمیرِ خودآگاه به خلقِ هنر ختم می‌شود.

اما ناخودآگاه نویسنده چگونه در اثر تجلی می‌یابد؟

فروید بر این باور بود که نویسنده با بازی کلامی، جنبه‌های پنهانِ ناخودآگاه را به‌نمایش می‌گذارد و بنابراین، با خوانشِ دقیق ادبیات می‌توان به جنبه‌های ناشناخته ضمیرِ ناخودآگاه

1. Leibniz
3. Schilling

2. Descartes

پی‌برد. او می‌گفت اثر ادبی به‌شکلی غیرمستقیم، ترجمانِ لذایذی است که در اعماقِ ناخودآگاه بشری روی می‌دهد؛ و هماهنگی نهفته در اجزای سازندهٔ یک اثر ادبی، رابطه‌ای مستقیم با فانتاسم‌های نویسنده دارد. به‌اعتقاد فروید، اثر، تداعی رؤیایی هنری است که با کمکِ سبکِ نوشتاری نویسنده به درجهٔ کمال رسیده است.

باری؛ ردّ پای ناخودآگاه نویسنده از بطنِ هیچ اثر ادبی محو نخواهد شد. هر متن ادبی در درونِ خود، رخسارِ نوای پنهانِ آرزوها و امیالِ طردشدهٔ نویسنده را نمایان می‌سازد. به‌عقیدهٔ فروید، ویژگی‌های نویسنده در اثر ادبی به‌صورتِ «من جزئی»^۲ پدیدار می‌شوند؛ به عبارتِ دیگر، شخصیت‌های داستان، بخشی از زندگی نویسنده را تداعی می‌کنند و تجلیِ رؤیای شبانهٔ خالقِ اثر به‌شمار می‌روند. به این ترتیب، فروید شیوهٔ نوینی از تحلیل اثر ادبی را به کمکِ ویژگی‌های نویسندهٔ اثر ارائه داد و معتقد بود که رمزِ زیبایی هنر در رابطهٔ آن با ناخودآگاهِ پنهان است.

از آن پس، منتقدان به عملکردِ فعالِ ضمیرِ ناخودآگاه در آفرینشِ ادبی پی بردند. این کشفِ ادبی در قرنِ بیستم، ادبیات را واردِ مرحله‌ای نوین کرد و مقدماتِ حضورِ آشکارِ ناخودآگاهِ نویسنده را در اثر ادبی در معرضِ دیدِ منتقدان قرار داد. ابتدا سوررئالیست^۳ها جلوه‌ای از هنر را نمایان کردند که در آن، حضورِ ناخودآگاهِ نویسنده، گواهی بر تداعیِ ناخودآگاهِ جمعی به‌شمار می‌رفت. آنها اذعان می‌داشتند که هنر، بهانه‌ای برای به‌نمایش‌گذاشتنِ جلوه‌های پنهانِ ناخودآگاهِ بشری محسوب می‌شود؛ و از این طریق می‌خواستند از ورایِ هنر، به عمقِ تأثیرِ ناخوشایندِ جنگِ بر روی روانِ انسان پی ببرند. سوررئالیست‌ها با تکنیکِ نوشتارِ خودبه‌خودی^۴، به‌دنبالِ ترسیمِ ناخودآگاه در معنایِ عام بودند که در دیدگاهِ کارل گوستاو یونگ، «ناخودآگاهِ جمعی»^۵ نام داشت. به‌عنوانِ مثال، گیوم آپولینر^۶ در بطنِ نشانه‌های

1. Phantasme
3. Surréaliste
5. Inconscient collectif

2. Le moi partiel
4. Écriture automatique
6. Guillaume Apollinaire

روانکاوانه و اجتماعی، گوشه‌هایی از ناخودآگاه خود را به امانت گذاشته بود که در عین حال، بخشی از ناخودآگاه جمعی بشر بعد از جنگ جهانی نیز به شمار می‌رفت. نویسنده در خلوت خود، شاهد تولد اثر ادبی است و این لحظه باشکوه را در درون خویش جشن می‌گیرد. این شادمانی، تولد اثر را به تولد کودکی بدل می‌سازد که می‌تواند نشانه‌هایی از خالق خود را در بطن هستی خویش نهان داشته باشد. گویی، نویسنده در پس هر نوشتاری، ژن‌هایی از هستی خود را به امانت نهان داشته است تا روزی، هستی ناپایدار خود را از طریق اثرش جاودانه سازد.

۲. تام جونز یا روایتی پیچیده از تجلی «عقدۀ ادیب»

هنری فیلدینگ، در آوریل ۱۷۰۷ در خانواده‌ای نجیب‌زاده در انگلستان متولد شد. او در سال ۱۷۲۸ انگلستان را به قصد هلند ترک کرد و در آنجا در دانشگاه «لندن» در رشته حقوق شروع به تحصیل کرد. اما یک سال بعد تحصیل در این رشته را رها و نوشتن را آغاز کرد و چندین رمان به رشته تحریر درآورد که در میان آنها، تام جونز، کودکی سرراهی و ماجراهای جوزف اندروز، شهرت بیشتری دارند.

رمان تام جونز، کودکی سرراهی، با توصیف منطقه‌ای در شمال کشور انگلستان به نام سامرست - شیر^۱ و با معرفی خانواده آلورثی^۲ آغاز می‌شود. توصیف محل سکونت این خانواده اشرافی، بخش عمده توصیف محیطی را در این رمان تشکیل داده است:

معماری گوتیک^۳ قصر آقای آلورثی، شکوه خارق‌العاده‌ای داشت و غنای این زیبایی به معماری یونان باستان شبیه بود که در قسمت جنوبی رشته‌کوه‌های واقع در حاشیه‌های جنگلی پوشیده از درخت‌های بلوط کهنسال قرار گرفته بود. (فیلدینگ، ۱۸۰۴: ۲۲)

این خانواده پنج‌نفره خیلی زود در سوگ مادر مهربان رخت‌غم بر تن می‌کنند و سایه

1. Sommerset-Shire
3. Gothic

2. Allworthy

شادی تا مدت‌ها از آنها روی برمی‌گرداند تا اینکه تام جونز - کودکی سرراهی - به جمع آنها می‌پیوندد.

نویسندهٔ رمان در مورد جزئیات تولد تام جونز هیچ اطلاعی در اختیار خواننده قرار نمی‌دهد و محور توصیف این بخش از زندگی شخص اول داستان، از دوران کودکی دشوارش آغاز می‌شود که به دلیل اینکه کودکی سرراهی است، هزار نوع طعنه و تحقیر دیگران را تحمل می‌کند و تحت تأثیر تربیتی متناقض از محیط، روزگار می‌گذراند و تنها خاطرات شیرینش در بازی‌های کودکانه‌اش با سوفیا خلاصه می‌شود. سنگینی محیط گاهی او را آزار می‌دهد و تنش‌های بیرونی، هستی معصوم و کودکانه‌اش را به دنیای بی‌رحم بزرگسالان سوق می‌دهد. او با رفتارهای متناقض و گاه بی‌رحمانهٔ دیگران روبه‌رو می‌شود و شخصیتش در میان تضادها شکل می‌گیرد. نمونه‌ای از این تضاد، در علاقهٔ شدیدش به شکار از یک سو و تلاش بی‌وقفه‌اش برای نجات پرندهٔ سوفیا - دختر مورد علاقه‌اش - از سوی دیگر نمود می‌یابد:

پرنده را از لانه برداشت، تا مدتی از او پرستاری کند، و به او آواز خواندن بیاموزد. (فیلدینگ، ۲۰۰۹: ۸۸)

به این ترتیب، تضادها به ناتوانی تام برای مقاومت در برابر برخی ناملایمتهای منجر می‌شود و از او تصویر فردی کم‌خرد می‌سازد. (مگنزا، ۱۹۸۶: ۱۴) که شخصیتی ناپایدار دارد، هرچند که در برابر شخصیت‌هایی چون وسترن ناهنجار^۱، چهره‌ای آمیخته به معصومیت، عشق و بی‌وفایی را به تصویر می‌کشد و به این ترتیب، ویژگی‌های متناقضی را در پس نقاب خویش به‌نمایش می‌گذارد (فیلدینگ، ۱۸۰۴: XXVII). حضور مودیانۀ برادر ناتنی‌اش، سهم عمده‌ای را در شکل‌گیری تضادها در عمق وجودی این شخصیت ایفا می‌کند:

تام بیچاره، شبی غم‌انگیز را پشت سر نهاد، چراکه آقای بیلیفیل (برادر ناتنی‌اش) به دیدن مادرش رفته بود. ترس از تنبیهی که در انتظارش بود، تنها بخشی از بدبختی‌هایش محسوب می‌شد. (همان، ص ۹۸).

1. Maganza, Dennis

2. Bourru Western

تحولاتِ شخصیتی تام، با نشانه‌هایی در رمان نمایان می‌شود: تام می‌گفت که در دروغی که گفته بود، پافشاری نیز کرده بود و از اینکه حقیقت را کتمان کرده بود، روحش بسی در عذاب بود. (همان، ص ۲۰۲)

با این حال، «تام همواره از هر گونه بحث و جدلی با بیلیفیل اجتناب می‌کرد» (همان، ص ۱۱۴). راوی نیز به نوبه خود لب به اعتراف می‌گشاید و از روابط غیردوستانه این دو نابردار پرده برمی‌دارد: «آقای بیلیفیل، تام را با لقبِ حرام‌زاده صدا می‌کرد» (همان، ص ۲۱۴).

رمانِ تام جونز در واقع روایتِ حماسه‌ی یک زندگی از آلبومِ صحنه‌های بی‌شمارِ نامالیقات به‌شمار می‌رود و میانگینی از شیوه زندگی مردی را به تصویر می‌کشد که با انواع نامالیقات و ضعف‌های بشری روبه‌رو می‌شود و در صحنه شطرنجِ زندگی، واکنش‌هایی کاملاً طبیعی از خود بروز می‌دهد (فیلدینگ، ۲۰۰۷: XXV). هنری فیلدینگ برای خلق این شخصیت‌های بلورین که از تار و پودِ واقعیت هستی یافته‌اند، با نگاهی عینی به پیرامون خود، از مردم و اطرافیانِ خویش الهام گرفته و به این ترتیب، شخصیت‌هایی از جنس بشر پدید آورده است. بنابراین، هستی تام جونز، نشانه‌هایی از هستی مردم هم‌عصرِ نویسنده دارد و واکنش‌های رفتاری نزدیک به حقیقت را در موقعیت‌هایی مشابه واقعیت از خود بروز می‌دهد. برای نمونه، او همواره احساسِ حقارت می‌کند و اعتماد به نفسِ چندانی ندارد. این احساسِ کمبود در موقعیت‌هایی که تام در برابر همکلاسی‌ها یا هم‌سن‌وسالانِ خود قرار می‌گیرد، تشدید می‌یابد و احساسِ ناتوانی را در اعماق وجود او ریشه‌دارتر می‌سازد (پاولسون، ۲۰۰۰: ۲۲۷). به این ترتیب، شرایط نامساعد محیط، شخصیتی چندگانه و متضاد در او شکل می‌دهد. تضادها در او ریشه می‌دوانند و شخصیت اجتماعی تام جوان را در زندان ابهامی سنگین حبس می‌کنند. او برای فرار از خلأهایی که کابوس‌های شبانه‌اش شده‌اند، بر در عشق می‌کوبد و مرهمی برای دل خسته‌اش می‌جوید. تصویرِ مادر در ذهنش بی‌رنگ می‌نماید و آشنایی با جنس مخالف، برای او، مجالی برای ترمیم این تصویرِ مادرانه می‌شود. گویی، در ذهنش،

هیچ تعریفی از رابطهٔ مادرانه وجود ندارد و علامتِ سؤالی جاودانه در ذهنش پررنگ‌تر از این تصویر می‌نماید. بی‌عبث، برای یافتنِ گم‌شدهٔ هستی‌اش بر در زنجیره‌ای از عشق‌های مکرر می‌کوبد و هیچ ندای زنانه‌ای جای خالی مادرش را نمی‌گیرد (همان، ص ۲۳۸). بدتر آنکه، این رفتارهای چالش‌برانگیز، شرایطِ اجتماعی‌اش را بیشتر تهدید می‌کند و او را از موقعیتِ پیشین نیز بسی پایین‌تر می‌برد. تام بر این منوال روزگار می‌گذراند و هر روز بیشتر به «آدیپ»^۱ سوفوکل^۱ شبیه می‌شود. هنری فیلدینگ، با قلمی سحرآمیز، سایهٔ گناه را بر روی این شخصیت می‌افکند؛ و هیچ نوری از اعماقِ داستان بر او نمی‌تابد. او از تولدی شوم، هیچ ارثی جز بدبختی با خود به این جهان نیاورده است و هدفی جز تکمیلِ تصویرِ مادر در قابِ ذهنش ندارد، هدفی که به فلسفهٔ زندگی‌اش تبدیل می‌شود. باری؛ او هیچ ردِ پایی از تکه‌های گم‌شدهٔ این تصویر در روابطِ عاشقانه‌اش نمی‌یابد. تضاد حتی در تصویرِ گزینه‌های عشقی تام نیز سایه‌ای شوم بر زندگی‌اش می‌افکند و عشق به زن و عشق به مادری که هیچ خاطره‌ای از او به یاد نمی‌آورد، همواره زنی جوان و زنی میان‌سال را در کنار هم می‌نهد و او را در تردیدی ابدی برای انتخابِ عشقِ مادرانه و معشوقه‌اش حبس می‌کند. رفتارهای تام را می‌توان از دیدگاه فرویدی، رفتارهایی پیچیده تلقی کرد و از این‌رو می‌توان گفت که «عقدۀ آدیپ»، به دلیلِ شرایطِ محیطی، در عمقِ هستی این شخصیت ریشه دوانده است و منشأی اصلی رفتارهای ضد و نقیضِ وی محسوب می‌شود.

۳. سایهٔ رؤیای شبانهٔ استاندال

در رمانِ آرمانس یا چند صحنهٔ سالنِ پاریسی

رمانِ آرمانس یا چند صحنهٔ سالنِ پاریسی، عنوانِ نخستین رمانِ مرموز و سحرآمیزِ استاندال است که داستانِ عشقِ اکتاو دو مالیور و آرمانس دو زُهیلف^۲ را به تصویر می‌کشد.

1. Sophocles

2. Armance de Zohiloff

مجموعه‌ای از عناصر داستان، به‌عنوان سرنخ، به ما امکان می‌دهد به عمق آشفته‌گی عمیقِ روحی اکتاو که از خودپرستی و «عقدۀ ادیپ» نهفته در عمق شخصیت او نشأت می‌گیرد، پی ببریم. نگاهی به جزئیات روانی نهفته در پس‌چهره شخصیت‌های این رمان، از مشکلاتِ روحی و پیچیدگی‌های روانی ناشی از اختلال در مراحل بلوغ شخصیت اکتاو پرده برمی‌دارد؛ و به این ترتیب، این رمان به یک تجزیه و تحلیل آسیب‌شناختی و شاخص معنی‌دار مملو از فرایندهای روانی تبدیل می‌شود. اکتاو دو مالپور، دانشجوی درخشانِ اکول پلی تکنیک است که در ۲۰ سالگی، در پی طی طریقِ مراحلِ عرفان است و حتی لحظه‌ای هم از احساساتش پیروی نمی‌کند. تا اینکه این شیوۀ زندگی، همچون زنگِ خطری، مادرش را هراسان می‌کند و او به دنبال راه‌حلی برای تلطیفِ روحِ فرزندش برمی‌آید. مادرِ نگران، فرزندش را به معاشرت تشویق و با سالن‌های پارسی به‌خصوص سالنِ مادام دو بونیور^۱ آشنا می‌کند. در این محافل، اکتاو با آرمانس دو زهیلف - دخترِ یک خانوادهٔ نجیبِ روسی - آشنا می‌شود و احساسِ بودن را در مفهومِ عشق تجربه و این احساس را بار دیگر در داستانِ عاشقانه‌اش با مادام دو بونیور جست‌وجو می‌کند. این بار، اکتاو که خود را همسو با اندیشه‌های عرفانِ آلمانی این بانو احساس می‌کند، می‌کوشد عشق را وسیله‌ای برای اهدافِ عرفانی خویش قرار دهد؛ هرچند که شعلهٔ این عشق نیز به خاموشی می‌گراید و این جوانِ سرگردانِ بارِ دیگر به عشقِ مادام دومال^۲ دل می‌سپارد. نقطهٔ آغازین و پایانی در این چرخهٔ عاشقانه، در پس‌چهرهٔ آرمانس بر هم منطبق می‌شوند و اکتاو دوباره سراغِ آرمانس می‌رود. باری؛ شخصیتِ مردد اکتاو همواره خود را در ارتباطاتِ اجتماعیِ بلا تکلیف می‌یابد و تأخیر در تشخیصِ احساساتش باعث می‌شود هرگز در عشق، احساسِ کامروایی نکند و تابعی از مکانیزم رفتاری مبتلا به عقدۀ ادیپ را به‌نمایش بگذارد. شایان ذکر است که موقعیتِ اجتماعی و خانوادگی اکتاو، نقشی کلیدی در بروزِ ادراکِ حسی این شخصیت با روحیۀ شکننده ایفا می‌کند. ریشه‌های روانی

1. Bonnivet

2. D'Aumale

این رفتارها می‌توانند از ویژگی‌های ژنتیکی خانواده این شخصیت نشأت بگیرد. تصویرِ مادرِ اکتاو، فضای مغناطیسی خاصی در دنیای ناخودآگاه او ایجاد می‌کند که در بروز رفتارهای هیستریکی در روابط اجتماعی، جهش مضاعفی پدید می‌آورد (لوکاچر^۱، ۱۹۹۴: ۲۲). جادوی این تصویر، با تأکید بر برخی رفتارهای اکتاو در برابر مادرش پررنگ‌تر می‌نماید. برای مثال، او در درون خود، احترامِ وافرِ به مادرش احساس می‌کند و این احساسِ دل‌بستگی بی‌حدومرز در رفتارهای وسواس‌گونه مادر گره می‌خورد؛ مادری که احساسِ تعلقِ بیش از حدی به فرزندش دارد و همواره فضای ارتباط با دیگران را برای پسرش تعریف کرده و به این ترتیب، از او جوانی گوشه‌گیر ساخته است: «تنها لذتش در این است که در انزوا زندگی کند» (استاندال، ۲۰۰۹: ۱۸). اکنون، این جوانِ بورژوا با رفتارهایی وسواس‌گونه در جامعه، خود را در هزارتویی بازمی‌یابد که سرخِ آریان را در دستِ آرمانس می‌یابد؛ هرچند که تصویرِ مادر در رؤیای شبانه این قهرمانِ رمانتیسیم پررنگ‌تر از تصویرِ هر زنِ دیگری می‌نماید و به این ترتیب، جلوه‌ای از عقدهٔ ادیپ در رفتارهای بیمارگونهٔ اکتاو، گره وجودی‌اش را به هزارتوی تردیدهای عشق به خویشتن و دیگری می‌پیوندد. با تحلیلِ رفتارِ دفاعی این شخصیت بر مبنای تئوری‌های روان‌شناختی و طبقه‌بندی‌های رفتاری زیگموند فروید می‌توان از اسرارِ ناخودآگاه اکتاو پرده برداشت. نقطهٔ محوری جدال‌های روحی این شخصیت وسواس‌گونه می‌تواند در شکافِ بینِ «من» و «فرام» اکتاو ریشه داشته باشد که از تضادهای اجتماعی آشفته و خانواده‌ای که پیوندِ عاطفی سست‌بنیاد دارد، سرچشمه می‌گیرد (بوردين^۲، ۲۰۰۷: ۲۹۴). اکتاو را می‌توان نمایندهٔ خالقِ اثر، یعنی استاندال، در نظر گرفت که گرایشِ شگرفی بینِ رؤیاهای شبانه دارند؛ و این اثر را نمایشِ تصویرِ کمرنگِ مادرِ از دست‌رفتهٔ استاندال تعبیر کرد. این رؤیاهای شبانه، همچون هزارتویی، فرصت تجلیِ تجربیاتِ شخصی نویسنده را در اثر ادبی‌اش فراهم می‌کند (اسعد، ۱۳۸۸: ۳).

1. Lukacher

2. Bourdin

نتیجه

در این مقاله، با استناد به تئوری‌های زیگموند فروید، در دو اثر ادبی تام جونز، کودکی سرراهی نوشته هنری فیلدینگ - نویسنده انگلیسی تبار - و آرمانس یا چند صحنه از سالن‌های پاریسی نوشته استاندال - نویسنده فرانسوی - نتیجه گرفته شد که هر اثر ادبی، نشانه‌هایی از ناخودآگاه بشری را در خود نهان دارد و بخشی از اسرار رفتاری انسان را برملا می‌کند. رمان تام جونز، کودک سرراهی نشان می‌دهد که چگونه ممکن است ناخودآگاه کودکی معصوم در محیطی ناملاپم طغیان کند. رمان آرمانس یا چند صحنه از سالن پاریسی نیز نمونه‌ای کاملاً متضاد را بر روی صحنه می‌آورد و شخصیتی را نشان می‌دهد که در شرایطی کاملاً مرفه و در سایه تربیت مادری دلسوز، معنای عشق را گاه عارفانه می‌جوید که «از نظر مولوی، عشق بر باطن و احوال صوفی کاملاً غلبه می‌یابد» (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۲)، اما به دلیل ناتوانی‌های جسمی و روحی‌اش، از طی طریق عرفان بازمی‌ماند و حتی میان عشق مادر و زن مورد علاقه‌اش نمی‌تواند تمایز قائل شود.

کتابنامه

- اسعد، محمدرضا. پاییز ۱۳۸۸. «بررسی تطبیقی خواب و رؤیا در اندیشه‌های قرآنی و مثنوی مولانا»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت، سال سوم، شماره ۱۱، ص ۵۸ - ۲۹.
- حسن‌زاده، شهریار. ۱۳۸۸. «تجلی و تلاقی هفت شهر عشق در آثار مولانا و پائولو کوئیلو»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت، سال سوم، شماره ۹، ص ۴۷-۶۸.

Bourdin, Dominique. 2007. *La psychanalyse de Freud à aujourd'hui : histoire, concepts, pratiques*. Bréal: Editions Bréal.

Fielding, Henri. 1804. *Tom Jones, ou, Histoire d'un enfant trouvé*. Volume 1. Traduit par Louis Claude Chéron. Original version. Oxford University, Chez Giguet et Michaud.

- _____ . 2007. *The Adventures of Tom Jones (Parts 1 and 2)*. Edition de Luxe, Wildside Press LLC.
- _____ . 2009. *The History of Tom Jones; A Foundling*. Digireads.com Publishing.
- Kahnamouipour, Jaleh; Khattate, Nasrine. 2003. *La critique littéraire*. Tehran: Samt.
- Lukacher, Maryline. 1994. *Maternal Fictions: Stendhal, Sand, Rachilde and Bataille*. New York: Duke University Press.
- Maganza, Dennis. 1986. *The History of Tom Jones in 2 Acts*. Texas :I. E. Clark Publications-Schulenburg.
- Paulson, Ronald. 2000. *The Life of Henri Fielding; A Critical Biography*. Hong Kong: Wiley-Blackwell Publisher.
- Stendhal. 2009. *Armanse*. BiblioBazaar, LLC.